

آخرین روزهای شاه

خاطرات من از دیدار هوشنگ نهاوندی با داریوش فروهر

دکتر ناصر تکمیل همایون

استاد و عضو هیات علمی پژوهشگاه
علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مورد شرکت دکتر سنجابی در گردهمایی سوسیالیست‌ها در خارج، برای رفع هرگونه ابهام برای خوانندگان محترم و بی‌غرض، بهتر است جواب خود مرحوم دکتر سنجابی را یادآور شوم:

«وقتی به پاریس رسیدم، اطلاع پیدا کردم که وزیر خارجه‌ی انگلیس که عضو حزب کارگر یا به اصطلاح حزب سوسیالیست انگلستان است، اعلامیه‌ی بی‌جان‌داری از شاه صادر کرده است، بنده پوشیده نمی‌کنم که نسبت به سوسیالیست‌های اروپا اعتقاد زیادی ندارم، آن‌ها از روش استعماری‌شان هیچ وقت دست‌بردار نبوده‌اند. سوابق بدی چه در فرانسه و چه در انگلیس از حکومت‌های سوسیالیستی و کارگری که بر سر کار آمده‌اند، باقی مانده است. علاوه بر این، آن‌ها نسبت به خاورمیانه همواره سیاست‌های استعماری داشته‌اند. همین سوسیالیست‌های فرانسوی بودند که در زمان نخست‌وزیری گیموله آلوده به توطئه‌ی غیرانسانی کانال سوئز و حمله به مصر و هم‌دستی با اسرائیل شدند. بنابراین من همیشه تردید درباره‌ی اصالت انقلابی سوسیالیست‌های اروپا -

□ درآمد

در پی انتشار مقاله‌ی نگارنده با عنوان «انقلاب مردمی در تقابل تلاش‌های ناهماهنگ» در شماره‌ی ۲۴ ماهنامه‌ی حافظ (نیمه‌ی دوم بهمن‌ماه ۱۳۸۴) بسیاری از دوستان و اهل تحقیق با تمجید و تجلیل از روان‌شاد داریوش فروهر، این جنب را نیز مورد عنایت و لطف قرار دادند که از همه سیاست‌گزارم.

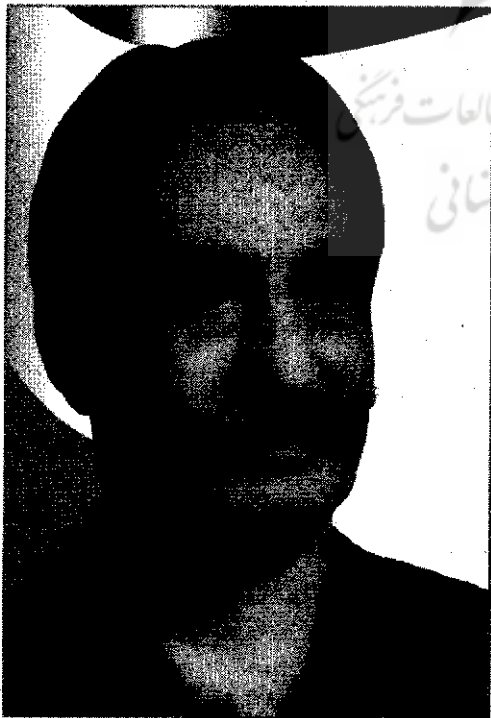
در مقاله‌ی پیشین آمده بود: «آن چه در این جا می‌نویسم تاکنون به زبان فارسی برملا نشده است، اما دکتر هوشنگ نهاوندی به زبان فرانسه (و شاید انگلیسی) کم و بیش به آن اشاره کرده و شنیده‌ام در آمریکا هم به گونه‌ی بی‌اندک غرض‌ورزی این مطلب به فارسی هم ترجمه شده است.»

پس از چند روز، یکی از دوستان صدیق و هنرمند، رونوشت صفحات مربوط به آن داستان را از روی کتاب آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه آقای دکتر نهاوندی برایم فاکس کرد و با خواندن دقیق آن مطالب متوجه شدم که مولف کتاب متأسفانه بسیار غرض‌ورزی کرده و این عمل زشت، ناپه‌نجا و غیرعلمی فقط مربوط به مترجمان کتاب (آقای بهروز صوراسرافیل و خانم مریم سیحون) نبوده، زیرا در صفحه‌ی شناسنامه‌ی کتاب آمده است «نظارت کامل بر ترجمه: دکتر هوشنگ نهاوندی» و این ناشایستگی خود «پیداست از زانوی او».

۱- ماموریت دکتر هوشنگ نهاوندی

دکتر هوشنگ نهاوندی، برای بسیاری از دانشگاهیان، شخصی آرام و مودب شناخته شده بود، اما این شخص با سابقه‌ی آن‌چنانی که از توده‌ی بودن تا سلطنت‌طلبی و رییس دفتر «شهبانو» بودن و عضویت در سازمان فراماسونری «انجمن فارابی»^۱ و ریاست گروه «اندیشمندان شاهنشاهی» متحول بوده، مرقوم فرموده‌اند: «با وسواس و تلاش بسیار، خود را وقف انجام «ماموریت اطلاعاتی» که پادشاه به من واگذار کرده بود، کردم. از سه تنی که «جبهه‌ی ملی» را رسماً رهبری می‌کردند، «کریم سنجابی» برای شرکت در گردهمایی «سوسیالیست‌ها» در خارج بود. «بختیار» از همان زمان به‌دلایلی که بعداً در خواهیم یافت، تک‌روی می‌کرد، فقط «داریوش فروهر» مانده بود، پیام فرستادم که می‌خواهم او را دیدار کنم»^۲.

به‌گمان نگارنده معلوم بود آن روزها اشخاصی مثل هوشنگ نهاوندی بدون اجازه‌ی «اعلی‌حضرت» کاری نمی‌کردند اما آقای نهاوندی، صادقانه «مامور اطلاعاتی» بودن خود را برملا کرده است. در



داریوش فروهر

کتاب آقای دکتر نهایندی هم نام ایشان به صورت «همکار» (دانشگاهی؟ سیاسی؟ اطلاعاتی؟) آمده است. [به دیدن من آمد و توضیح داد که وضع کنونی مملکت فقط با تشکیل دولت «ائتلاف ملی» سامان پیدا می کند و این کار از عهدی آقای فروهر برمی آید و از من خواست که ترتیب ملاقات دکتر نهایندی را با آن مرحوم برقرار کنم.] آقای فروهر هیچ گونه پیام دیگری دریافت نکرده بود و او اصولاً با این نوع ملاقات ها هم موافق نبود. اما پس از گفت و گوی مفصل با ایشان و تکیه بر مودب بودن دکتر نهایندی، به شرط این که ملاقات در منزل محقر نگارنده باشد، موافقت کردند و در روز موعود آقای دکتر نهایندی و دکتر روحانی زاده به اتفاق سر ساعت تشریف آوردند.

آقای دکتر نهایندی در این مورد مرقوم کرده است: «به خواست او (فروهر) دیدارمان در جایی بی طرف (!) یعنی در خانه ی وردستش «تکمیل همایون» انجام شد.»^۲

بر نگارنده معلوم نشد که اگر تکمیل همایون «وردست» مرحوم فروهر بوده که شخص «بی طرفی» نیست و برعکس مورد اعتماد آقای فروهر قرار داشته است. ناگفته نماند در آن زمان نگارنده «دستیار فرهنگی» مرحوم فروهر بودم، کما این که آقای فروهر دستیاران اقتصادی، سیاسی، امور خارجه و... هم داشت. کاربرد واژه ی «وردست» را آقای دکتر نهایندی «مودب»، Pejorativement (توهین آمیز) به کار برده است. در فرهنگ معین در معنای «وردست» آمده: «بیش تر به کارگر خمیرگیری که زیردست استاد (خلیفه) کار می کند اطلاق شود.»^۵

آقای دکتر نهایندی «مودب» متأسفانه «هم چو خود پنداشت صاحب دلق رت» و فراموش کرده که من و دوستان من و هم اندیشان نهضت ملی ایران که برای استقلال و تمامیت کشور و فرهنگ و آزادی مردم و عدالت و انسانیت گام برداشته ایم و هم اکنون نیز برای برپایی نظام دموکراتیک تلاش می کنیم، ده ها مرتبه پایین تر بودن از «وردست» مصدق و یارانش را بر صدها مرتبه «سردست» بودن از «ماموران امنیتی» شاه که امثال نهایندی بهترین آن ها بودند ترجیح می دهیم.

دکتر نهایندی - ضمن پذیرفتن «جامعه شناس بودن» نگارنده - افزوده است:

«در سال های واپسین دهه ی پنجاه، دانشگاه دانشجوی دوره فوق لیسانس من بود.»^۶ گمانم «جناب استاد» به بیماری فراموشی (ISOMERE) هم گرفتار شده اند. من در آغاز دهه ی چهل از ایران خارج شدم و در سال ۱۳۵۵ پس از اخذ درجه ی دکتری تاریخ (در سال ۱۳۵۱) و دکتری جامعه شناسی (در سال ۱۳۵۵) به وطن عزیزم برگشتم و نمی دانم چه گونه این «سوء تفاهم» پیدا شده است. آن چه به یاد من مانده، امتحان درس جمعیت شناسی آقای دکتر بهنام یا روش های تحقیقات اقتصادی بود که در خدمت ایشان بودیم، آن هم در سال های ۱۳۴۰ یا ۱۳۴۱ خورشیدی، والسلام.

آقای دکتر نهایندی افزوده اند: «فروهر بی تردید برای حفاظت خود در برابر هم زمانش از صاحب خانه خواسته بود که در ملاقات شرکت جویند» اما در مورد خودش نوشته است: «من ناگزیر نبودم به کسی پاسخ گو باشم، با این حال از همکارم (!) دکتر روحانی زاده که در محافل روشنفکران مخالف نفوذ داشت (نمی تواند درست باشد) خواستم که حاضر باشند.»^۷

آقای دکتر نهایندی ادامه داده است «بیش از سه ساعت من و

نام کتاب: آخرین روزها
 پایان سلطنت و مرگش شاه
 Editions Secretes - Chasse et secret du Shah
 نویسنده: دکتر هوشنگ نهایندی
 مترجمان: مرحوم سیحونه پهلوی و سورا سراسرائیل
 دفتر من فرانسه: Editions Carmandes - Paris
 چاپ اول: آریل ۲۰۰۳ - ۳۳۲ صفحه
 چاپ دوم: با اضافات و تصحیحات مارس ۲۰۰۴ - ۳۳۳ صفحه
 (ترجمه از متن چاپ دوم انجام شده است)
 ویراستاران: دکتر هوشنگ نهایندی، پهلوی سورا سراسرائیل، بیژن خلیلی
 نظارت کامل بر ترجمه و کتر هوشنگ نهایندی
 چاپ نخست به زبان فارسی: پاییز ۱۳۸۳ خورشیدی - کتب ۲۰۰۴ میلادی
 تصویر مستعار شده چهره ی روی جلد اثر مجموعه ی خصوصی آقای مهرباد بهانه
 دکتر متین آفرینی، شرکت کتاب

Akbarin Roozha
 Pavan-e Seltanat va Dargazesh-e Shah
 Honahang Nahavandi
 First Edition: October 2004
 Publisher: Kitab Corp.
 ISBN: 1-59584-020-6
 © Kitab Corp.

Kitab Corp.
 1419 Westwood Blvd.
 Los Angeles, CA 90024 U.S.A.
 Tel: (310) 477-7477
 Fax: (310) 444-7176
 Website: www.Kitab.com
 e-mail: Kemo1@Kitab.com

آقای دکتر نهایندی و اسنادی شگفت انگیز

مخصوصاً سوسیالیست های کشورهای استعماری - داشته و دارم. به همین جهت اعلامیه ی نامربوط وزیر خارجه ی انگلیس را بهانه قرار دادم و همان ساعت اول که وارد منزل پاریس شدم و آقای سلامیتان و دیگران نزد من آمدند بلافاصله بی این که با کسی ملاقات کرده باشم و بدون این که آیت الله خمینی یا کسی از طرف او مرا دیده باشند از سلامیتان خواهش کردم که اعلامیه ی راجع به انصراف من از شرکت در اجتماع سوسیالیست ها به مناسبت جانب داری وزیر خارجه ی انگلستان از نظام استبدادی حاکم بر کشور ما تهیه کند و به جراید و وسایل ارتباط جمعی بدهد و این کار همان روز و همان ساعت اول صورت گرفت.»^۲

نتیجه این که مرحوم سنجابی در گردهمایی سوسیالیست ها حضور نداشت و آگاهانه در آن مجمع جهانی شرکت نکرده بود. لکن درباره ی «تکروری» بختیار که از ماه ها پیش (حتا قبل از سفر نیمه محرمانه اش به امریکا) معلوم شده بود و نیز مصاحبه های بی دریی او با روزنامه نگاران خارجی (یا روزنامه نگار نمایان و شخصیت های خارجی) البته تردیدهایی را پدید آورده بود و به اطلاع «ماموران اطلاعاتی اعلی حضرت» هم می توانست رسیده باشد.

۲- ملاقات با روان بناد داریوش فروهر

دکتر نهایندی در کتاب خود نوشته است که چه گونه از مرحوم فروهر تقاضای ملاقات و گفت و گو کرده بود. نگارنده در مجله ی حافظ (شماره ۲۴، صص ۵-۱۱) واقعیت امر را بیان کردم که «روزی» آقای دکتر ناصر روحانی زاده که از دوران دانشجویی با هم آشنا بودیم و بعدها در لیست های دکتر نهایندی (که گویا قصدش تصدی وزارت اقتصاد و دلاری بود) نام ایشان را برای تصدی سازمان دخانیات پیدا کردم». [در



ایستاده هر سوم از راست: دکتر ناصر تکمیل همایون، نویسنده‌ی مقاله
دکتر مهنده‌ی حافظ - عکس از علی اکبر اسدزاده

نمی‌رسد و از دست من هم کاری ساخته نیست».

فرستاده‌ی اطلاعاتی شاه که جواب خود را گرفته بود، پرسید: «آیا با دکتر صدیقی می‌شود کاری کرد؟» آقای فروهر جواب داد: «آقای دکتر صدیقی فعلاً عضو سازمان جبهه‌ی ملی ایران نیستند، اما مرد بسیار محترم، ملی و با پرستیب هستند. من گمان نمی‌کنم آمادگی انجام فرمایش‌های اعلی‌حضرت را داشته باشند. این بار دکتر نهاوندی سوال کرد: «با دکتر سنجابی می‌شود مذاکره کرد؟»

آقای فروهر گفت: «ایشان رییس شورای جبهه‌ی ملی هستند، حتماً با اعضای جبهه مشورت می‌کنند و به گمان من جواب ایشان و جبهه‌ی ملی در همکاری با شاه منفی است».

زمان خروج از اتاق به سالن و بیرون رفتن از منزل، دکتر نهاوندی پرسید: «ببخشید آقای فروهر! اگر با دکتر بختیار صحبت شود، ایشان چه‌گونه فکر می‌کنند؟» آقای فروهر با اشاره‌هایی جواب محکم نداد و جوابش درباره‌ی بختیار با آن‌چه درباره‌ی مرحوم دکتر صدیقی و مرحوم دکتر سنجابی بود، فرق می‌کرد. دکتر نهاوندی به من نگاه کرد و با چشمکی سخن ارشمیدس را بر زبان آورد: «L' ai trouve» (پیدا کردم) و خداحافظی کرد و به اتفاق همکار خود آقای دکتر روحانی‌زاده سوار ماشین شدند و رفتند.^{۱۰}

۴- سخن پایانی

درباره‌ی این گفت‌وگو و گفت‌وگوهایی که میان فرستادگان شاه و رجال کشور اتفاق افتاد، حواشی و سخن‌های دیگری هم وجود دارد و به باور من تا یادداشت‌های دقیق‌تری از مرحوم دکتر غلام‌حسین صدیقی انتشار نیابد، مساله آن‌سان که باید روشن نمی‌شود، اما همان‌طور که در مقاله‌ی سابق اشاره کردم به گمان من شاه از زمان استیصال به بعد «نسبت به آقایان امینی»، بازرگان، صدیقی، سنجابی و بختیار اندیشه‌هایی داشته است، اما نسبت به هیچ‌یک از آن‌ها صادقانه و متعهدانه رفتار نمی‌کرد، رابطه‌ها هم گاه با دکتر نهاوندی بود و گاه با تیمسار مقدم رییس ساواک و شاید هم اشخاص دیگر. اما شناخت و تحلیل داریوش فروهر از اوضاع پیش‌آمده و سوءنیت شاه و دست اندرکاران نظام سلطنتی بسیار دقیق و واقع‌گرایانه بوده است.

فروهر در حضور دو شاهد تقریباً لال گفت‌وگو کردیم. تکمیل همایون گاهی یادداشت برمی‌داشت».^۸
خوانندگان تضادها و تناقض‌های موجود در نوشتار استاد سابق دانشگاه تهران را به خوبی درمی‌یابند:
الف- به چه دلیل آقای فروهر برای «حفاظت» خود در برابر هم‌زمانش با شرکت «صاحب‌خانه» موافقت کرده است، مگر برای او جای امن قحط بود؟ مگر او از کسی رودریاستی داشت؟
ب- آقای دکتر نهاوندی در جمله‌های پیشین خود را «وقف ماموریت اطلاعاتی» معرفی می‌کند و به دستور شاه مخلوع ملاقات را انجام می‌دهد اما در جمله‌های بعد خود را ناگزیر از پاسخ‌گویی نمی‌داند. اما در مدت سه ساعت گفت‌وگو من و دکتر روحانی‌زاده (مخصوصاً بنده را) لال معرفی می‌کند که لابد این اصطلاح هم از ادب ایشان حکایت می‌کند. بحث میان نهاوندی و فروهر بود و ما اخلاقاً بایستی ساکت می‌بودیم. اما چرا من یادداشت برمی‌داشتم، برای این بود که در چنین روزی، ناگفته‌ها و دروغ‌گفته‌های آقای دکتر نهاوندی را برای تاریخ معاصر ایران روشن کنم.

آقای هوشنگ نهاوندی در قسمت پایانی مطالب خود افزوده است: «در برابر فروهر و همه‌ی مخالفان دیگری که با آنان دیدار کردم، یک برهان اصلی داشتم: «پادشاه صادقانه خواهان تحول سیاسی‌ست، اما اگر شما به توافق گردن ننهید دخالت‌های ارتش به هر شکلی که لازم باشد، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود». وی افزوده است: «همه و بیش از همه «فروهر» نگران این فرجام بود».^۹

نویسنده‌ی کتاب آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه که به‌قول خودش سه ساعت با مرحوم فروهر گفت‌وگو کرده، یک کلمه از پاسخ‌های فروهر را در کتاب مستطاب خود نیاورده است و اگر خوانندگان کتاب ایشان بپرسند در مقابل سخنان شما در «ماموریت» هایتان آقای فروهر چه پاسخ داد، نمی‌دانم آقای دکتر نهاوندی استاد اقتصاد، رییس دانشگاه تهران، و چند بار وزیر در کابینه‌های اعلی‌حضرت چه جواب می‌دهند؟

۳- پاسخ داریوش فروهر به دکتر نهاوندی

اینک من که آن روز به قول ایشان یادداشت برمی‌داشتم، امروز دقیقاً پاسخ‌های مرحوم فروهر را بدون هیچ‌گونه دخل و تصرف به آگاهی علاقه‌مندان سیاست‌جامعه و تاریخ معاصر ایران می‌رسانم.

«اولاً من کانون اصلی فساد را دربار می‌دانم. همه‌ی ارتشیان را هم غیر میهن‌پرست نمی‌دانم. اما به اعلی‌حضرت کوچک‌ترین اعتمادی ندارم. ایشان وقتی احساس ضعف و ناتوانی و خطر می‌کنند، به فریب‌کاری دست می‌زنند؛ تا به‌حال چند بار این کار را کرده‌اند و به محض این‌که قدرت پیدا می‌کنند سیاست حمله به دکتر مصدق و جبهه‌ی ملی را به‌کار می‌برند. مثل همان کاری که علیه اعلامیه اصلاح‌طلبانه‌ی ما در اصفهان از خود نشان دادند. در ضمن ایران کنونی با ایران سال و سال‌های پیش فرق کرده است و موجی به رهبری آیت‌الله خمینی برخاسته است که هیچ‌کس نمی‌تواند در برابر آن بایستد. شاه اگر می‌خواهد آشوب‌ها بخوابد، چرا مستقیماً با آیت‌الله خمینی رابطه‌ی رفع مخاصمه برقرار نمی‌کند؟ هدف شاه برپایی سدی در برابر موج به‌پا خاسته است آن هم برای مدت موقت و کوتاه. این امر شدنی به‌نظر

من، قلم و...

من یکی پروانه‌ام کز سوختن پروا ندارم
سوختم چندان که خاکستر شدم، گرما ندارم
بی کس و تنها قلم در کف، به فکرت می‌نشینم
غیر فکر مملکت در سر، من تنها ندارم
زنده‌ی بیدارم، آری از قلم زنده است جانم
بی‌قلم چون مُرده‌ام، در گور اگر ماوا ندارم
عمر خود کردم تبه تا با قلم پیوند بستم
نیست این خود کرده را تدبیر و من حاشا ندارم



زندگی جامی‌ست نیمی از خوشی، نیمی ز غم پُر
جام من از غم چنان پر شد که دیگر جا ندارم
ناتوان افتاده‌ام در چنگ این نامهربانان
بی‌وفا مردم! جفا تا چند؟ دیگر «نا» ندارم
دشمنان زخمم به قصد جان زند و دست تنها
فرصت جنگ و گریز از حلقه‌ی اعدا ندارم
دشمنی را هر زمان در انتظارم تا بتازد
انتظار دوستی از دوستان اصلا ندارم
بر بساطم دست دنیا پشت پایی زد که دیگر
در بساط آهی کنم با ناله تا سودا ندارم
در عذاب التهاب و اضطرابم روز تا شب
جنبشی دیگر به‌غیر از رعشه‌ی اعضا ندارم
آیدم آینده بس تاریک در چشم جهان‌بین
یا بود روشن جهان؟ من دیده‌ی بینا ندارم؟
بیمناکم آتشی گیرد، بسوزد خشک و تر را
گرچه می‌سوزد مرا اول که دست و پا ندارم
انتظار از دشمنانم نیست، اما دوستداران!
دوستی گر معنی‌اش این است! من دعوا ندارم
خلق ایران‌ست این گر، خاک عالم بر سر من!
با چنین خلقی دگر کاری در این دنیا ندارم
می‌دمد هر کس ز خودخواهی فقط شیپور خود را
من، سرِ بشنیدن این بوق و این کرنا ندارم
یاورم کس نیست، اما دشمن‌ام بسیار باشد
جز جفا جای وفا از دوستان حتا! ندارم
می‌کنم خدمت امین، تا می‌توانم، بهر مردم
منتی بر هیچ‌کس از هیچ‌رو اما ندارم

در پایان، نگارنده‌ی این سطور به‌عنوان یک پژوهشگر کوچک
جامه‌شناسی و تاریخ معاصر ایران از خاطرات نویسان سلطنتی (و غیر
سلطنتی) استعنا می‌کنم برای بهترین خدمت به وطن خود، خاطرات
نویسند. زیرا کم‌گویی‌ها و فروغ‌گویی‌های آنان گناه‌شان را زیادتیر خواهد
کرد. والله و بالله اگر واقعیت‌ها را بنویسند، ملت نجیب و شریف ایران
بخشی از معاصی آن‌ها را خواهد بخشید.

من به آقای دکتر هوشنگ نهاوندی، نویسنده‌ی کتاب **آخرین
روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه** که هنوز هم کتابشان را
به‌دست نیآورده‌ام، اما همین چند صفحه‌ی ارسالی، غرض‌ورزی‌ها و
بی‌توجهی‌های ایشان را نشان می‌داد، «دانشجویانه» توصیه می‌کنم که
استاد محترم اقتصاد، رییس سابق دانشگاه، وزیر کابینه‌های اعلی
حضرت و بسیار مشاغل دیگر، اندکی به خود آیند، صدیقی، سنجابی،
بختیار، شاه و... بسیاری دیگر رفتند. فروهر و همسرش در پای‌بندی به
ایمان و باورهایشان شهید شدند. بنده و جناب‌عالی هم می‌رویم و بی‌قی
وجه ربک ذوالجلال و الاکرام، اما چه خوب است صادق باشیم و صادقانه
رفتار کنیم، نه کسی را بی‌جهت به اعلی‌علیین ببریم و نه وجود نازنینی
را آزرده سازیم، به‌قول شیخ اجل سعدی:
سنگ بدگوهر اگر کاسه‌ی زرین شکند

قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود
در پایان برای استفاده‌ی خودم و آقای دکتر نهاوندی و خوانندگان
محترم **ماهنامه‌ی حافظ** چند جمله از کتاب **تاریخ ذوالقرنین**
نوشته‌ی فضل‌الله حسینی شیرازی متخلص به خلوری که در سال ۱۲۶۲
قمری (۱۶۵ سال پیش‌تر) در شیراز نوشته شده است نقل می‌کنم:
«منظور از وقایع‌نگاری، اطلاع خاصه و عامه از اوضاع مملکت است نه
مقصود انشام‌پردازی و اظهار فضیلت، تاریخ دولت باید مختصر و با
سلامت و پرمفعت باشد نه مطول و پر بلاغت و بی‌خاصیت. تاریخ‌نگار
را هم لازم است که راست‌گفتاری پیشه کند نه تطویلات لاطائل را
مورث کنورت و ملالت دل است بر صفحه نگارد و وقایع‌نگاری را مایه
جلب نفع نسازد و به تعریفی که در خور پایه‌ی هر کس نیست نپردازد.
فرشته را دیو نخواند و دیو را فرشته نداند. اغراض نفسانی را که لازم ذات
حیوانی‌سته به کنار بگذارد و به راست‌گفتاری و درست‌نگاری قلم
بردارد.» ۱۱ ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- راتین اسماعیل، فراموشی‌خانه و فراماسونری در ایران، تهران، موسسه‌ی تحقیق راتین، ۱۳.
- ۲- نهاوندی، هوشنگ **آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه**، ترجمه‌ی بهروز صوراسرافیل، مریم سیحون، ایالات متحده‌ی آمریکا، شرکت کتاب ۱۳۸۳، ص ۲۳۶.
- ۳- سنجابی کریم، **خاطرات سیاسی**، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۱، ص ۲۴-۲۳۲.
- ۴- نهاوندی، **آخرین روزها**، ص ۳۳۷.
- ۵- معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۵۰۱.
- ۶- **آخرین روزها**، ص ۳۳۷.
- ۷- همان‌جا.
- ۸- همان‌جا.
- ۹- همان‌جا.
- ۱۰- تکمیل همایون، ناصر، «انقلاب مردمی در تقابل با تلاش‌های ناهماهنگ، **ماهنامه‌ی حافظ**، شماره‌ی ۳۴، صص ۵-۱۱.
- ۱۱- میرزا فضل‌الله شیرازی (خاوری) **تاریخ ذوالقرنین**، تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷.